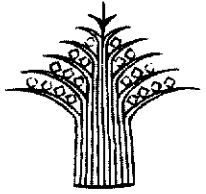


داستان آمریکایی - آفریقایی

کامران پارسی نژاد



ورود دانشجویان سیاهپوست به دانشگاهها، از جمله پیروزیهای بزرگ آنها در عرصه تاریخ آمریکا است. در ابتدا دانشجویان سیاه پوست آن چنان آشنایی با تاریخ خود نداشتند، نمی دانستند از کجا به آمریکا پا گذاشتند و ریشه آنها کجاست؟

آنان حتی با حقوق خود آشنا نبودند. سیاهپوستان با مطالعه تاریخ و کشف پیشینه خود، اعتماد به نفس لازم برای پیشرفت در کارها را به دست آوردند.

آنها حالا می دانستند که پدران آنها در سرزمینی دیگر زندگی می کردند و در آنجا جایگاه و احترام خاصی داشتند. اطلاعات به دست آمده، رفته رفته به خانوادههای سیاهپوستان هم منتقل شد و باعث گردید تا نوعی پایداری و استقامت در خانوادهها شکل گیرد.

به دست آوردن هویت جدید، نقش بسیار مهمی در سرنوشت این افراد ایفا کرد. اکنون آنان می دانستند که به زور از سرزمین خود رانده، و به عنوان برده در آمریکا به کار گرفته شده اند. پس خداوند چنین سرنوشت شومی را برای آنها رقم نزده است. آنان در گذشته بر سرزمینهای خود حکمرانی می کردند و نقش فعالی در زندگی خود داشتند.

همین مسئله به ظاهر ساده، باعث گردید تا غرور مورد نیاز، در وجود تک تک سیاهان پدید آید، و قدرت تشخیص اصولی را برای آنها فراهم سازد.

سیاهپوستان بعدها دریافته اند که از طریق ادبیات بزرگسال و کودک خود می توانند به بسیاری از حقایق مهم گذشته دست یابند. داستانها و اشعاری که سینه به سینه نقل می شدند، هم اکنون برای آنان معنای خاصی پیدا کرده بودند، و صرفا یک سلسله اوهام و تخیلات نبودند. همچنین، با بازنگری تصاویر و نقاشیهای موجود پیرامون خانوادهها، بسیاری از حقایق قابل توجه به دست آمد.

هنری تینر (Henry Tanner) یا خلق رمان «نرسی برای بانجو»، چهره حقیقی پدر بزرگی را به تصویر درآورد که با خود پیشینه، سنن و باورهای ملت سیاه را حمل می کرد. داستان «خانواده» (Family) نوشته «چارلز آلستین» (Charles Alstan) ساختار خانواده سنتی سیاه را به تصویر کشید و مضامین جدل برانگیز جذابی را مطرح ساخت.

در غالب آثار ادبی و هنری در آمریکا، ستیز و نبرد سفیدپوستان علیه سیاهان به چشم می خورد. در این قبیل آثار، سفیدها به تحقیر سیاهان مبادرت ورزیده و گاه به صورت فیزیکی با آنها برخورد کرده اند.

با ظهور هنرمندان و ادیبان سیاهپوست، چهره متون ادبی و هنری دچار تحول اساسی شد و حالا خواننده و بیننده اینگونه آثار، فرصت پیدا می کردند تا از زاویه دید سیاهان، گذشته را مرور کنند. بهترین تصاویری که توانست بازگوکننده تاریخ پر درد سیاهپوستان آمریکا باشد در کتابی به نام «صورتگری تاریخ» جمع آوری شده است و این تصاویر، توسط «گی سی مک الوری» (Guy, CMCElroy) کنار هم قرار گرفته و عکسهای مربوط به سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۹۴۰ را دربرمی گیرد. همچنین مجموعه ای کامل از عکسهای دوره بردهداری، توسط میدلتون هریس (Middleton Harris) در کتابی به نام «کتاب سیاه»

سیاست سفیدپوستان آمریکایی همواره بر این اساس بوده که بنیان زندگی و خانواده سیاهپوستانی را که «آمریکایی - آفریقایی» خطاب می شوند از هم بپاشد. آنان تا حدودی هم در کار خود موفق بوده اند: خانهها ویران شده، مردان خانه قتل عام شدند، زنان هتک حرمت شدند. با این حال تاریخ آمریکا نشان می دهد سیاهپوستان با حفظ اتحاد و همبستگی، «خانواده» را حفظ کردند، زنده ماندند و به مبارزه خود علیه ظلم سفیدها ادامه دادند.

در یک دوره از زمان، فشارهای وارده تنها به قشر خاصی مربوط نمی شد. بلکه تمامی طبقات اجتماعی آمریکا نسبت به آمریکاییهای آفریقایی واکنش نشان می دادند و در این راه، از هر گونه فشاری، اعم از اقتصادی، اجتماعی و روانی، به طور مستقیم و غیرمستقیم سود جستند.

آن سوی دیگر ماجرا، خانوادههای سیاه پوست بودند که دریافتند تنها راه زنده ماندن، یکپارچگی و اتحاد است. آنها نسب به عملکرد و تحکات سفید پوستان آگاه بودند و به تدریج تجربه کافی را در این راستا به دست آوردند. کشف دسیسه های سفیدها و نشان دادن عکس العمل مناسب، از جمله کارهایی بود که سیاهان به آن اهتمام می ورزیدند. چه آن دوره سیاه که بردهداری در آمریکا حکمفرما بود و چه در زمان حال که استعمار نو به شیوهها و ترفندهای جدید پا به عرصه کارزار نهاده است. در هر حال بروز چنین کنشها و واکنشهایی بر شالوده «خانواده» سیاهپوستان، تأثیر سه خود را گذاشته و لطامت جبران ناپذیری را بر آن وارد ساخته است.

برای بسیاری، تجسم خانههای به آتش کشیده شده، جوانانی که آیندهشان به نابودی کشیده شده و قتل و عامهای آمریکاییهای آفریقایی بس دلخراش و ناراحت کننده است. با این حال خانوادههای سیاه، با ایجاد یک سیستم دفاعی مستحکم، توانستند خود را تا حدودی مصون بدارند. این اتحاد و پایداری که در تمامی سطوح مختلف خانواده سیاهان به وجود آمد، باعث شد تا خانوادهها از جنبه های فیزیکی، احساسی و ذهنی در امان باشند.

باید اذعان داشت که داستانهای آمریکایی آفریقایی قرن ۱۹، آن چنان از شهرت و خوشنامی برخوردار نشدند. در این مقطع از زمان، نویسندگان سیاهپوست، اولین تجربیات داستان نویسی خود را سپری می کردند. آنها بسیار به طرح زندگی سیاهان و پیشینه آنان علاقه مند بودند. اما عدم آشنایی با اصول داستان نویسی باعث گردید تا آثاری بی اعتبار و ضعیف خلق گردند.



جمع آوری شد.

در این عکسها بیننده به راحتی زندگی خشن و بی‌رحم گذشته را می‌تواند رؤیت کند. از میان تصاویر فوق همچنین، عشق، روحیه همیاری و پایداری نیز به سهولت قابل تشخیص است. در این میان، زندگی زنان سیاه‌پوست، بسیار تأسف بارتر از مردان است.

منتقدین بر این باور هستند که منابع زیادی برای بررسی پیشینه سیاه‌پوستان وجود دارد. برای بررسی و شناخت بیشتر در این زمینه، محققان ادبی باید ابتدا به بررسی زندگی سیاه‌پوستان آفریقایی پیش از اسارت مبادرت ورزند.

در پی آن، زندگی توأم با برده‌داری در آمریکا باید مورد ارزیابی قرار گیرد. همچنین، بافت اجتماعی حاکم بر آمریکا و مردمی که خود جز مهاجران بودند باید در نظر گرفته شود. پس از طی مراحل فوق، تازه می‌توان به بررسی جریانهای ادبی شکل گرفته در آمریکا پرداخت و آثار ادبی و هنری آنان را به بوته نقد سپرد و یا اصولاً اثری را در این زمینه خلق کرد.

شاید بتوان رمان «ریشه‌ها» نوشته آکس هیلی (Alex Haley) را بهترین اثر داستانی دانست که تمامی مراحل تحقیقی و پژوهشی را قبل از خلق اثر طی کرده است. نویسنده در این اثر بر پایداری و استقامت «خانواده» تأکید ورزیده و این مقوله را درشت نمایی کرده است. رمان «دختر برده» (slave Girl) نوشته بتسی هینس (Betsy Haynes) نیز این اجازه را به خواننده داد تا تمامی پیچیدگیها و ریزه‌کاری‌های پیرامون خانواده سیاه را رویت کند. این کار، بدون تحقیق و بررسی عمیق اولیه امکان‌پذیر نبود. مورمان معروف «حوادثی در زندگی یک برده» (incidents in life a slave) نوشته «هریت جاکوب» (Harriett Jacob) و «کلیه عمو توم» نوشته «هریت بیچر استوو» (Harriet Beecher stowe) تصویرگر بعد ترسناک و غم‌انگیز زندگی سیاه‌پوستان هستند. در رمان «کلیه عمو توم» خواننده می‌تواند زندگی ساده یک سیاه‌پوست را در بستر حوادث تاریخی مشاهده کند. بسیاری از منتقدین، رمان هریت جاکوب را مستحکم‌تر و ارزشمندتر از رمان «کلیه عمو توم» می‌دانند. این در حالی است که کلیه عمو توم از شهرت جهانی برخوردار است و رمان «حوادثی در زندگی یک برده» مغبون شده است.

در این رمان، حوادث بسیار مهم و حساسی مطرح گشته، که می‌توانند برای بسیاری از علاقه‌مندان حائز اهمیت باشند. محققین بر این باورند که قرن ۱۹، آغازگر حیات ادبی سیاه‌پوستان است.

پیش از جنگهای داخلی آمریکا، اکثریت سیاه‌پوستان در آمریکا اسیر و در بند سفیدها بودند. قانون سفیدپوستان، اجازه فراگیری خواندن و نوشتن را به سیاه‌پوستان نمی‌داد.

حتی پس از پایان جنگ، موانع بسیاری برای فراگیری آنان بود. با این حال زنان و مردان سیاه قرن ۱۹، بلافاصله اقدام به فراگیری خواندن و نوشتن کردند. آنان به تدریج انگیزه لازم برای خلق آثار ادبی را کسب کردند.

اصولاً در قرن ۱۹، آثاری که توسط نویسندگان خلق می‌شدند، عبارت بودند از شعر، داستان کوتاه، تاریخ، روایت، رمان، شرح حال نویسی، نقد اجتماعی، دین‌شناسی، به همراه تئوریهای اقتصادی و فلسفی.

در طی این سالها، ادبیات، خاصه داستان، نتوانست رسالت خود را نسبت به طرح زندگی و مصایب سیاه‌پوستان ایفا کند. این کار در قرن بیست به‌درستی انجام شد. تا پیش از سال ۱۹۶۰ هیچ کس نام نویسندگانی را که در قرن ۱۹ قلم می‌زدند نمی‌دانست. علت اصلی این امر، ضعف آثار خلق شده در قرن ۱۹ بود.

بهترین تصاویری که توانست بازگوکننده تاریخ پر درد سیاه‌پوستان آمریکا باشد در کتابی به نام «صورتگری تاریخ» جمع آوری شده است و این تصاویر، توسط «کی سی مک الوری» (Guy C. McElroy) کنار هم قرار گرفته و عکسهای مربوط به سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۹۴۰ را دربرمی‌گیرد. همچنین، مجموعه‌ای کامل از عکسهای دوره برده‌داری، توسط میدلتون هریس (Middleton Harris) در کتابی به نام «کتاب سیاه» جمع آوری شد.

به دست آوردن آزادی و حقوق از دست رفته، جریان عظیمی را در بستر جامعه آمریکایی پدید آورد. ناشران رفته رفته به نویسندگان سیاه‌پوست گرایش پیدا کردند، و می‌خواستند رمانها و آثار آنان را منتشر سازند. در این میان، چاپ خاطرات و روایات سیاهان بسیار پرطرفدار بود. مرکز اسکومبرگ (schomburg) به تحقیق و تفحص پیرامون پیشینه سیاه‌پوستان اقدام ورزید و اطلاعات ارزشمندی را در ارتباط با آنان به دست آورد. این مرکز حتی حاضر شد اطلاعات خود را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد و برای برخی آثار مرتبط با سیاهان مقدمه بنویسد، و اطلاعات خود را مطرح سازد.

در طی سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بسیاری از ناگفته‌ها مطرح گشت. با این حال، کمتر، از زنان و موقعیت آنها سخنی به میان آمد. در دو دهه گذشته، تازه، زنان سیاه‌پوست، فعالیت چشمگیر ادبی خود را آغاز کردند و خود به طرح مسائل مرتبط با زنان مبادرت ورزیدند. در واکنشی به چنین گرایشی، از سوی زنان مرکز اسکومبرگ، اقدام به تألیف کتابی سی جلدی تحت عنوان «نویسندگان زن سیاه‌پوست قرن ۱۹» شد. این کتاب در سال ۱۹۸۸ منتشر گشت. این مجموعه تجدید چاپ نشد، اما نیاز به طرح مسائلی از این دست، همچنان احساس می‌شود.

باید اذعان داشت که داستانهای آمریکایی آفریقایی قرن ۱۹، آن‌چنان از شهرت و خوشنامی برخوردار نشدند. در این مقطع از زمان، نویسندگان سیاه‌پوست، اولین تجربیات داستان‌نویسی خود را سپری می‌کردند. آنها بسیار به طرح زندگی سیاهان و پیشینه آنان علاقه‌مند بودند. اما عدم آشنایی با اصول داستان‌نویسی باعث گردید تا آثاری بی‌اعتبار و ضعیف خلق گردند. نویسندگان اولیه آمریکایی - آفریقایی، حرفهای زیادی برای گفتن داشتند.

عدم آشنایی آنان با فن داستان‌نویسی، باعث گردید تا خوانندگان با شک و دودلی به این‌گونه آثار نگاه کنند، و چنین آثاری نتوانند تأثیر عمیقی را که پیش‌بینی می‌شد بر جهان و خاصه جامعه آمریکا بگذارند. در واقع، خلق این‌گونه آثار، باعث شد تا تأثیر نامطلوبی بر آذهان عمومی بگذارد.

تا آنجا که «تونی مورسیون» (Toni Morrison) هم با



سیطره فرهنگ سفیدپوستان خلق شدند، دچار مشکل عظیمی شدند.

سفیدپوستان به دانشجویان سیاهپوست اجازه دادند تا در کمال آرامش به دانشگاهها راه یابند؛ به این امید که دوگانگی را در روح و فکر آنان تزریق کنند.

این دسته از نویسندگان، به تدریج قالب ادبی مورد نظر سفیدپوستان را جانمایه کار خود قرار دادند و از سیاهانی صحبت کردند که تمایل شدیدی به کسب جایگاه سفیدپوستان داشتند. در واقع آنان نه سیاهپوست بودند نه سفیدپوست.

تنها مشکل عمده آنها رنگ پوستشان بود، که نمی توانستند آن را تغییر دهند.

حرکت استعمار نو، به موفقیت نسبی خود دست یافت؛ سیاه پوستان نویسنده، دیگر آنچنان در قید احقاق حقوق خود برنیامدند؛ چرا که خود را سفید می دانستند، و تا آنجا که می توانستند، خود را از جامعه سیاهان دور می کردند.

آنان در وجود خود پی به این نقیصه برده بودند، اما چنین زندگی ای، در نظر آنها بهتر از سیاه بودن بود. آنان اقدام به خلق آثاری در مایه های استعمار نو کردند و ناخواسته، در جرگه نویسندگان استعماری قرار گرفتند.

استعمارگران سفید، برای پیشبرد اهداف خود، سرمایه گذاری دیگری را هم متحمل شدند. آنان به دورگه های آمریکایی بسیار توجه کردند، و شرایط لازم را برای تبدیل آنها به چهره های سرشناس ادبی و هنری، فراهم ساختند. شهرت نویسندگان دورگه ای که پدر و مادرشان سفید و سیاه بودند، باعث گردید تا جامعه سیاهپوستان، از پذیرش آنان احساس شعف کند، و بر خود بیالند.

درواقع سیاهپوستان، با قبول دورگه ها به جامعه ادبی خود، می خواستند تمامی شهرت و اعتبار آنان را از آن خود کنند؛ غافل از اینکه، چنین پذیرشی، کاملاً به ضرر جامعه سیاهپوستان بود.

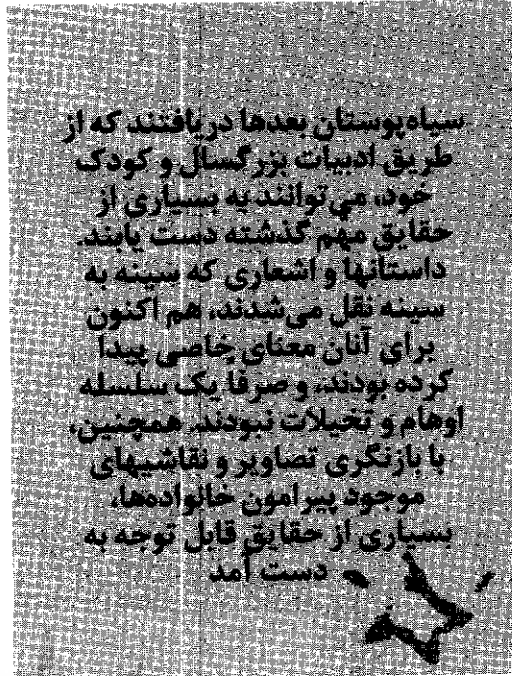
چنین حرکتی، بر ذهن بسیاری از نویسندگان، چون هریت بیچر استوو، تأثیر گذار بود. به گونه ای که آثار آن، در رمان «کلبه عمو توم»، کاملاً مشهود است.

در این مقطع بسیار حساس، نویسندگان سیاهپوست، آن چنان در قید ارتقای سطح کیفی آثار خود برنیامدند؛ چرا که می دیدند نویسندگان دورگه بسیار موفق عمل می کنند و به شهرت چشمگیری دست یافته اند. این افراد، در حقیقت نماینده سفیدپوستان در جامعه سیاه بودند؛ و به نوعی، حضور و نقش فعال سفیدها در زندگی سیاهپوستان را تداعی می کردند.

نویسندگان دورگه نیز، دقیقاً نمی دانستند به کدام طبقه تعلق دارند. با این حال، از اینکه نیمی از وجودشان سفید بود بر خود می بالیدند و از موقعیت خود، خرسند بودند.

نویسندگان دورگه، توانستند به قالبی جدید دست یابند. این قالب، از تلفیق داستان و روایت های مستندگونه به وجود آمد. در پی آن، نویسندگان سفیدپوست، به زندگی افراد دورگه علاقه مند شدند و سعی کردند تا ترازوهای خود را به آنان اختصاص دهند. با تمامی این اوصاف، جامعه سفیدپوست آمریکا، نمی دانست با دورگه ها چه نوع برخوردی نشان دهد. به همین دلیل، در داستانهای سفیدپوستان آمریکایی سعی نشد تا دورگه ها به جامعه سفیدپوست یا سیاهپوست سوق داده شود؛ بلکه سفیدپوستان برای آنان جایگاه جدیدی را در نظر گرفتند که نه به جامعه سیاه تعلق داشت و نه به جامعه سفید.

این افراد، وارثان دو نژاد و نسل بودند، و فرهنگ و سنن دو گروه را در وجود خود داشتند. بدین ترتیب، سنن و باورهای ناب سیاه پوستان خدشدار شد و رفته رفته رنگ باخته نویسندگان سفیدپوست، دوست داشتند سقوط و نابودی سیاهان آمریکایی و گاه



برنده شدن جایزه نوبل ادبی توانست تأثیر عمیق آن را برطرف سازد.

البته در همان دوران گونه دیگری پا به عرصه حیات نهاد که برخلاف گونه داستان، توانست موفق تر عمل کند. این ژانر ادبی، همان روایات مستندگونه بردگان و سیاهپوستان آمریکا بود که در قالبی کاملاً ادبی خلق شدند.

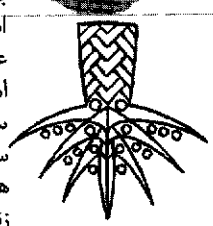
تجلیل از روایات مستندگونه بردگان، بعدها توانست پایه گذار داستان های اعتراض آمیز هارلم شود. این گونه ادبی، همچنین، توانست تأثیر عمیقی بر بافت اجتماعی آمریکا بگذارد و صدای سیاهان را به گوش سایرین برساند. لازم به ذکر است: این قبیل آثار، کاملاً با شرح روایات مستندگونه تفاوت داشت، و در قالبی ادبی مطرح گشته بود.

در آثار داستانی هارلم، تمامی مسائل قابل طرح بودند به غیر از حضور مثبت شخصیت های سفیدپوست، طرح مسائل پیرامون زندگی آنها، و تأیید رفتار و افکار سفیدپوستان.

در داستانهای هارلم، سنن، اعتقادات و شیوه زندگی سیاهپوستان مطرح می شد. در این قبیل آثار، زبان اعتراض آمیز سیاهان نسبت به رفتار سفیدپوستان، بسیار مورد تأکید قرار داشت.

این گونه آثار، درست زمانی پدید آمد که سفید پوستان از خلق آثار مربوط به سیاهان سر باز زدند. تأثیر عمیق داستانهای هارلم باعث گردید تا سفیدپوستان را به چارمندی اندازد. آنان به شیوه استعمار نو، بر آن شدند تا از حرکت مثبت و پیش برنده سیاهان در عرصه ادبیات و هنر جلوگیری کنند و این حرکت عظیم را در جهت اهداف استعماری هدایت کنند. طرح دسیسه، بسیار ساده بود: آنان سیاهپوستان نویسنده را به محافل خود راه دادند. سیاهپوستی که سالیان سال مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته بود، حال گمان می کرد هویت یک سفیدپوست را به دست آورده است، و همچون او می تواند زندگی و رفتار کند. در حقیقت سیاهان اغفال شده، به پیروی از فرهنگ و باورهای سفیدپوستان مبادرت ورزیدند و رفته رفته سنن و اعتقادات خود را زیر پا گذاشتند.

بعدها منتقدین در شناخت رمانهایی که بازگوکننده سنن و حقایق محض سیاهان بودند، یا آن دسته از رمانهایی که تحت





زندگی آمریکاییهای دورگه،
همچنین، مورد توجه
فمینیستهای سیاه پوست قرار
گرفت. آنان بر آن بودند تا
تصویر روشنی از زندگی یک
سفیدپوست یا سیاهپوست
را مشخص سازند و مسائل
 مطرح شده پیرامون این
 ازدواج را مطرح کنند و از آن
 به عنوان حماسه یاد کنند.
منتقدین فمینیست، سعی
 بسیاری جهت تدوین تاریخچه
 و شجرنامه آمریکاییهای
 دورگه کردند.

دورگه‌ها را به نمایش بگذارند، و این مسئله را ذاتی قلمداد کنند. آنها نابودی و فساد را در ژن و نهاد سیاهان نشان دادند، و عامل شکست آنها را خود آنها قلمداد کردند.

روز چنین پیامدهایی باعث گردید تا لطامات جبران‌ناپذیری بر ساختار و مضامین داستانهای هارلم پدید آید.

زندگی آمریکاییهای دورگه، همچنین، مورد توجه فمینیستهای سیاه پوست قرار گرفت. آنان بر آن بودند تا تصویر روشنی از زندگی یک سفیدپوست یا سیاهپوست را مشخص سازند، و مسائل مطرح شده پیرامون این ازدواج را مطرح کنند و از آن، به عنوان حماسه یاد کنند. منتقدین فمینیست، سعی بسیاری جهت تدوین تاریخچه و شجرنامه آمریکاییهای دورگه کردند.

تلفیق و پیچیدگی مسائل مطرحه، باعث شد تا عده‌ای از منتقدین به فکر بازنگری زندگی سیاهپوستان از ابتدا بیفتند.

هنری لوئیس گیتس (Henry Louis Gates) بر این مسئله پافشاری کرد، و درصد بازنگری روابط حاکم بر سیاهان در داستانهای هارلم برآمد. چنین طرحی به تدریج به یکی از عناصر ادبیات آمریکایی - آفریقایی مبدل گشت.

پس از آن، این سؤال مطرح گشت که آثار خلق شده، برای چه افرادی باید پدید آیند. برخی از نویسندگان، با علم بر این موضوع، اقدام به خلق آثار برای جامعه سیاه کردند. عده‌ای برعکس عمل کردند، و مخاطبانشان را جامعه سفید انتخاب کردند. با تمامی این اوصاف، عده‌ای هم، راه میانه را انتخاب کردند و هیچ‌گونه مخاطب خاصی را انتخاب نکردند. نویسندگان مشهوری که به این کار مبادرت ورزیدند، عبارت‌اند از: فرانکی وب (Franky webb)، ویلیام ولز براون (William wells Brown)، پائولین ی. هاپکنیز (Pauline E. Hopkins)، جیمز ولدون جانسون (Jams Weldon Johnson).

اولین آثار نقدگونه پیرامون موضوع سیاهها، به سال ۱۹۳۷ بازمی‌گردد.

در این‌گونه نقدها، به آثار ادبی سیاهان و فرهنگ آمریکایی - آفریقایی، توجه خاصی شد. نقدهای مهمی که در قرن ۲۰ پدید آمدند رشد فزاینده‌ای را در خلق آثار ادبی ایده‌ال، باعث گردیدند. از نقدهای جنجال‌برانگیز و مهم در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

«سیاهان در داستانهای آمریکایی» (۱۹۳۷)، نوشته استرلینگ براون^۱ و «صدای سیاهان در داستان آمریکایی»، نوشته هیوز گلوستر^۲.

باید اذعان داشت که در بدو امر، نویسندگان سیاهپوست اقدام به نقد آثار یکدیگر کردند. در پی آن، منتقدین آمریکایی به این کار مبادرت ورزیدند. بیشتر نقدهای پدید آمده، در ابتدا، از جنبه جامعه‌شناسی و تاریخی بود، و کمتر از جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای به آثار توجه شد. در نقد آثار سیاهپوستان، همواره چنین نگرشی احساس می‌شود:

الف) آثار سیاهپوستان به دلیل وجود شرایط ایدئولوژیک، سیاسی و فرهنگی خاصی که باعث شد تا سیاهان تحت ظلم و سيطرة باشند پدید آمده است.

ب) تجربیات سیاهان، نشأت گرفته از فرهنگ و سنن گذشته، و تلفیق آن با زندگی و فرهنگ سفیدپوستان است.

با تمامی این اوصاف، سیاهپوستان همواره در جستجوی هویت از دست رفته خود بودند و هستند. برخی از رمان‌نویسان آگاه سیاهپوست، که اسیر دام استعمارگران نشده‌اند، درصد هستند از همین حربه، برای افشای اهداف پشت پرده استفاده کنند. آنها دوست دارند به طرح مسئله هویت و شناسایی آن بپردازند و به

کتوکاو پیرامون ریشه‌ها و ساختار خانواده‌های اصیل سیاه بپردازند. انسان تنها فرهنگ ناب سیاه را مطرح می‌سازند، و درصد شناسایی و طرح آن هستند. نویسندگان آمریکایی - آفریقایی، قصد دارند با طرح گذشته خود، آینده‌ای ایده‌ال و مناسب را برای خویش رقم بزنند.

پی‌نوشت

۱. Sterling (۱۹۳۷) the wegro in American Fiction

Brown

۲. Negro Voices in American Fiction

منابع:

۱. The Family That Endured on historical view of African - American, by Dean Sutherland

۲. African American women writers of the ۱۹th century, Howard Dodson

۳. Passing and the Rise of the African American (novel) (M.ciulia fabi)

۴. Africam American literature

